

اثرپذیری دیوان صائب تبریزی از قرآن کریم

محمد حجت*

چکیده

در مقاله حاضر تلاش می‌شود انواع تأثیرپذیری از آیات قرآنی در دیوان شاعر برجسته ایرانی، صائب تبریزی، بررسی شود. در این راستا، ابتدا ابیاتی از دیوان شاعر که متعلق به آیه‌ای از قرآن است استخراج و آنگاه آیه موردنظر، همراه با توضیحات لازم، ذکر می‌شود. بدیهی است این اقدام زمانی که با توضیحات وافی درباره بیت یا ابیات برگزیده همراه شود، علاوه بر اینکه خواننده را در درک بهتر مفهوم موردنظر شاعر یاری می‌دهد، نمایانگر تسلط و توجه ویژه صائب بر آیات نیز خواهد بود. پرواضح است که هدف اصلی نگارنده، نشان دادن جنبه‌های پیش‌گفته است، جنبه‌هایی که علاوه بر آراستگی ادبی، سب تقویت و استحکام اشعاری است که شاعر با بهره‌گیری از قرآن؛ و استناد به آیات، غرض خود را در تأیید دیدگاه‌هایش، به انجام رسانده و جای هیچ تردیدی را برای مخاطبان باقی نگذاشته است. در ادامه مقاله، جلوه‌های شگرفی از داستان قرآنی حضرت یوسف، که مدنظر شاعر واقع شده است، به‌عنوان محکی در اثبات تسلط وافی شاعر بر آیات قرآنی، از منظر خوانندگان خواهد گذشت.

کلیدواژه‌ها: قرآن، آیه، یوسف، صائب تبریزی، اثرپذیری.

مقدمه

شعر فارسی در طول ادوار مختلف، همواره تحت تأثیر ادبیات غنی اسلامی و در رأس آن، قرآن بوده است و کمتر شاعری را می‌توان یافت که در دیوان اشعارش، تلمیحی به آیات قرآنی نداشته، یا اقتباس و تضمینی از آنها برنگرفته باشد.

رودکی قدیمی‌ترین شاعر سبک خراسانی، بیش از یک هزار سال پیش، داستان یوسف را در شعر خود با استناد به قرآن و در قالب تلمیح، به زیبایی بیان کرده است:

نگارینا شنیدستم که وقت محنت و راحت

سه پیراهن سلب بودست یوسف را به عمر اندر

یکی از کید شد پر خون دوم شد چاک از تهمت

سوم یعقوب را از بوش روشن گشت چشم تر

(رودکی، ۱۳۶۹: ۱۹)

این شیوه، بعدها در دوره عراقی به اوج خود رسید و از سوی شعرای مسلمانی که بیشتر عارف‌مسلك بودند، ادامه یافت.

سنایی غزنوی، عطار، مولوی، شیخ اجل سعدی، خواجه حافظ شیرازی و بسیاری دیگر از شعرای آن دوره، همگی نمونه‌های بارزی هستند که اندیشه خود را با استناد به آیات و روایات، در دیوان‌های شعری خود، بارور کردند.

این تأثیرپذیری در دوره عراقی آنقدر گسترش یافت که به ویژگی مهم سبکی در شعر آن زمان تبدیل شد. (شمیسا، ۱۳۷۴: ۲۵۰-۲۰۰)

سعدی در بوستان با نظر به آیه شریفه «فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَاتَتَّقِهْ» (ضحی / ۹)، ابیاتی زیبا سروده است:

یتیم ار بگرید که نازش خرد

الا تا نگرید که عرش عظیم

وگر خشم گیرد که بارش برد

بلرزد همی چون بگرید یتیم

(سعدی، ۱۳۷۰: ۱۶۰)

حافظ در دیوان اشعارش، از آیات قرآن بهره‌ها جسته است. یکی از نمونه‌های این کاربرد

در بیت زیر آمده است:

آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه‌ی فال به نام من دیوانه زدند

(حافظ، ۱۳۶۸: ۱۳۱)

بیت فوق تلمیحی به آیه ۷۳ از سوره مبارکه احزاب دارد که می‌فرماید: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا».

نمونه‌های بالا مشتق از خروار بود. بی‌شک در ابیات شعرای مذکور به طور اخص و بسیاری از شعرای سبک عراقی به‌طور اعم، مثال‌های فراوانی می‌توان مشاهده کرد که در این مقدمه مختصر از بیان آنها صرف‌نظر می‌شود.

صائب تبریزی، این شاعر سبک هندی، در دیوان بزرگ خود، بیشترین توجه را به آیات و احادیث معطوف کرده است. صدها بیت شعر در دیوان او یافت می‌شود که تحت تأثیر مستقیم آیات قرآنی است. این تأثیرپذیری در دیوان صائب در اشکال زیر قابل بررسی است:

۱. ابیاتی که بیانگر حکمی قرآنی یا فرمانی اسلامی است و شاعر با استعانت به آنها سعی در آگاهی‌بخشیدن به خوانندگان داشته است.

۲. بیت یا مجموعه‌ای از ابیات که بر داستان یا حکایتی قرآنی دلالت دارد. زیباترین نمونه از این نوع کاربرد، مربوط به داستان حضرت یوسف (ع) است که سراینده، در طول دیوان شعر خود، به‌طور مفصل به جزئیات داستان اشاره کرده و هیچ نکته‌ای از آن را از قلم نینداخته است.

چنان که از عنوان مقاله حاضر برمی‌آید و در چکیده نیز به آن اشاره شد، نگارنده در پی آن است که ابیات دیوان صائب را، از منظر آیات قرآن، مورد کندوکاو قرار دهد و تا آنجا که میسر است، گویاترین و بارزترین ابیات را که بدون کمترین شک برگرفته از آیه‌های گوهربار قرآنی است، از میان سایر اشعار برگزیند و همراه با توضیح دقیق، ارتباط کامل میان بیت و آیه را در آنها بازگو کند.

گذری بر زندگی و سبک شعر صائب تبریزی

میرزا محمد علی، پسر میرزا عبدالرحیم تبریزی اصفهانی (معروف به صائب) از استادان بنام شعر فارسی در دوره صفوی در سال ۱۰۰۷-۱۰۰۰ ه. ق. در تبریز متولد شد (کریمی، ۱۳۷۱: ۱۲-۱۰). خاندان او در اصل، تبریزی و از اعقاب شمس‌الدین محمد شیرین مغربی تبریزی، شاعر بزرگ قرن هشتم و نهم بوده‌اند. ولی ولادت او در تبریز روی داد، صائب در شهر تبریز پرورش یافت و به یقین، آنچه را از علوم ادبی، نقلی و عقلی که در بایست فرهیختگان زمان بود، نزد بزرگان فرا گرفت. او خطاطی را نیز نزد عمویش شمس‌الدین تبریزی آموخت.

صائب در اوان جوانی به مکه و مدینه سفر کرد. از سایر مسافرت‌های وی می‌توان سفر به مشهد و نیز سفری تجاری به هندوستان را ذکر کرد. تاریخ وفات این شاعر گرانقدر، در سال ۱۰۸۷ ذکر شده و مزار او در شهر اصفهان است.

شهرت اصلی این شاعر مسلمان شیعی مذهب، در شعر و شاعری است به اعتقاد برخی از تذکره‌نویسان، او شعر را نزد حکیم رکنای مسیح و حکیم شقایب آموخته است.

صائب مانند بسیاری از شاعران دیگر، اهل مدیحه‌سرایی بود. از جمله ممدوحان او، افرادی مانند ظفرخان، شاه‌جهان و شاه عباس دوم بودند. او از شعرایی است که همزمان در ایران، هند و روم دارای شهرتی خاص بود. این توانایی و اشتها، ناشی از ابداعات بی‌نظیر و به‌دور از تقلید این شاعر بوده است.

دیوان شعر صائب، مشتمل بر قصیده، غزل و مثنوی است. مجموعه ابیات او را تا پیش از دویست‌هزار ذکر کرده‌اند که این عدد، کمی به مبالغه نزدیک است، چراکه دیوان شعری او، حدود هشتاد هزار بیت دارد.

قصیده‌های صائب زیبایی چندانی ندارد. این اشکال فقط بر قصاید او وارد نیست، بلکه طبیعت سبک هندی با این قالب شعری، مناسبت چندانی ندارد. اما آنچه از شعرش، مایه شهرت وی شد، غزل است که بخش عمده دیوان او را تشکیل می‌دهد. این توجه ویژه به غزل، همچون مورد قبل، ناشی از خصوصیت سبک هندی است، تا آنجا که گروهی

از منتقدان، غزل را نفس سبک هندی دانسته و از شعرای این دوره به‌عنوان موفق‌ترین غزل‌سرایان تاریخ ادبیات شعر فارسی یاد کرده‌اند.

آنچه مسلم است، صائب در غزل‌سرایی ید طولایی داشته و با آنکه غزلیات بسیاری سروده، کلامش هیچ ایرادی ندارد. غزل او سرشار از فصاحت، لطافت و خیالات باریک است. در غزل صائب، کمتر بیتی را می‌توان یافت که متضمن مثل‌های سائر نباشد. به همین دلیل ادبا شیوه خاص وی را تمثیل دانسته‌اند. از جمله ویژگی‌های دیگر در غزل‌های وی، نکات دقیق حکمی، اخلاقی، عرفانی و اجتماعی در حدّ وفور است. (صفا، ۱۳۷۱: ۱۲۷۹)

مهم‌ترین ویژگی سبکی شعر صائب، که هدف اصلی نگارنده در تدوین مقاله حاضر بوده، تأثیرپذیری از قرآن است او که شاعری مسلمان و شیعه بود و در سبک هندی سخن‌سرایی می‌کرد (شمیسا، ۱۳۷۴: ۲۹۴)، در هنگام ارائه اشعار خود هر جا که محتاج ارائه دلایل مستدل و ساطع بود، از آیات قرآنی، مدد می‌گرفت و با استناد به آنها، حجت را بر همگان تمام کرده است. این قضیه سبب شد تا شعر حکمی و اخلاقی او که مزین به آیات و روایاتی است که براهین او را به اثبات می‌رساند، مورد توجه و پذیرش مخاطبان قرار گیرد.

جلوه‌های قرآنی در دیوان صائب

صائب، بی‌گمان شاعری مسلمان است که اندیشه‌های عرفانی خود را، با توسل به کلام الهی، در ادبیات خویش جاری و ساری کرده است. افکار لطیفی که پس از گذشت چند قرن، هنوز به‌صورتی بکر و بی‌نظیر برای مخاطبان اشعارش به‌یادگار مانده است.

تردیدی نیست که مطالعه دیوان این شاعر نامی، بدون پرداختن به جنبه‌های قرآنی آن، امری ناقص است. مگر می‌توان شعر صائب را بررسی کرد و از تحلیل مبحث مورد اشاره صرف‌نظر کرد، درحالی که در هر چندبیت از ابیات دیوان او، تأثیر مستقیم آیات و روایات اسلامی را می‌توان مشاهده کرد. تغافل از این امر سبب انحراف مخاطب از درک معنای راستین اشعار وی خواهد شد. بی‌گمان استحکام و اعتبار آن ابیات، به همین مقوله وابسته است.

قبل از ورود به مبحث اصلی، بیان این نکته ضروری است که صائب با آشنایی کامل با قرآن و علم‌الحديث، آنها را بسیار بجا به کار برده است. جالب است که او از میان سوره صد و چهارده گانه قرآن، احسن القصص، یعنی سوره یوسف را به طور مفصل در دیوان خود، مورد توجه خاص قرار داده است. در تحقیق مفصلی که نگارنده در یک طرح پژوهشی از دیوان صائب انجام داده‌ام، از میان ابیات فراوان دیوان که همگی از سوره مورد اشاره، تأثیر گرفته‌اند، می‌توان تمامی داستان یوسف (ع) را از ابتدا تا سرانجام دریافت.

اینک پس از یادآوری موارد فوق، نمونه‌هایی از ابیات دیوان صائب تبریزی که در آنها تأثیرپذیری از آیات قرآنی یافت می‌شود، از میان صدها مورد از این نوع، ذکر خواهد شد. آنگاه همان طور که در مقدمه یادآور شدیم، آیه مورنظر، همراه با توضیحات مربوط، برای اطلاع بیشتر خوانندگان ارائه خواهد شد.

می‌کند اشک ندامت پاک دل را از گناه
نیست از دوزخ غمی تا دیده پر نم بجاست
(دیوان، ص ۳۱۴)

این بیت به آیه ۹۰ از سوره «هود» تلمیح دارد:

وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ.

و از خدای خود آمرزش طلبید و به درگاهش توبه و انابه کنید که او بسیار مشفق و مهربان است.

همچنین به آیه زیر که می‌فرماید:

اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ. (شوری / ۱۳)

...و خدا هر که را که بخواهد، به سوی خود برمی‌گرداند و هر که را که به درگاه او به تضرع و دعا باز آید، هدایت می‌کند.

شاعر در بیت بالا، با استناد به قرآن، چنین متذکر می‌شود که استغفار، توقف در مسیر گناه و شست و شوی خویشتن و توبه، بازگشت به سوی او است که وجودی بی‌انتهاست. او دیده اشکباری را که حاصل ندامت است، ابزاری می‌داند که جلادهنده دل آلوده به گناه، و رهایی بخش آدمی از آتش پرلهپب جهنم است.

نظیر این ابیات که متأثر از آیات مورد اشاره است، در دیوان صائب فراوان است.

از جمله:

- این تخم توبه که تو در خاک کرده‌ای / موقوف آبیاری اشک ندامت است
(دیوان، ص ۳۱۰)
- عاصی را که سرو کار به دوزخ باشد / در بهشت است اگر دیده پرتم دارد
(همان، ص ۳۱۴)
- می‌توانی دوزخ خود را بهشتی ساختن / کوثر نقدی ز چشم اشکبارت داده‌اند
(همان، ص ۴۵۸)
- گر بشوید ابر صائب نامه‌ی اعمال من / می‌کند پاک از گناهان گریه‌ی مستانه‌ام
(همان، ص ۷۵۱)
- عذر خواه معصیت اشک پشیمانی بس است

- نامه‌ی خود را به دست ابر رحمت داده‌ام
(همان، ص ۷۵۱)
- کسی که عیب تو را پیش دیده بنگارد / بیوس دیده او را که بر تو حق دارد
(همان، ص ۴۷۲)

بیت بالا به آیه ۷۱ از سوره مبارکه «توبه» تلمیح دارد:

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...

مردان و زنان با ایمان، ولی (و یار و یاور) یکدیگرند؛ امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند...

شاعر، در بیت مورد اشاره، با الهام گرفتن از آیه مزبور، به اهمیت مقوله امر به معروف و نهی از منکر که در اسلام بسیار بر آن تأکید و سفارش شده است، اشاره می‌کند و از مخاطبان می‌خواهد که در برابر آن، نه تنها موضع منفی نگیرند، بلکه ممنون و سپاسگزار دوستان مؤمنی باشند که عیب آنها را متذکر می‌شوند و آنها را از ارتکاب به اعمال ناپسند برحذر می‌دارند.

هر که راه گفت و گو در پرده‌ی اسرار یافت چون کلیم از لن ترانی لذت گفتار یافت
(همان، ص ۲۵۳)

بیت بالا اقتباسی از آیه ۱۴۳ سوره مبارکه «اعراف» است.
وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرَ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَانِي...
و چون موسی (با هفتاد نفر از بزرگان قومش که انتخاب شده بودند به وقت معین) به
وعده‌گاه ما آمد و خدا با او سخن گفت، موسی عرض کرد که خدایا! خود را به من بنما
که تو را مشاهده کنم. خدا پاسخ داد که مرا تا ابد نخواهی دید...
در ادامه آیه از تجلی الهی بر کوه و انفجار آن، و مدهوش شدن موسی، سخن به میان
آمده است. همه این موارد، نه تنها موسی را ناامید نکرد که سبب دلگرمی و علاقه بیشترش
به پروردگار مهربان شد.
شاعر، هدف اصلی خود را از سرودن این بیت، با بهره‌گیری از آیه مورد اشاره، هنرمندانه
بیان کرده است. همانا کسی که محرم اسرار الهی شد، هر چه از دوست می‌رسد برایش نیکو
و لذت‌بخش است.
در دیوان صائب ابیات دیگری با استناد به آیه بالا وجود دارد که در این مختصر تنها به
یک نمونه از آن بسنده می‌شود:

تجلی، سنگ را نومید نگذاشت مترس از دورباش لن ترانی
(همان، ص ۸۷۳)

در این بخش، ابیاتی را بررسی می‌کنیم که به داستان حضرت یوسف اشاره دارند.
پرواضح است که سوره مبارکه «یوسف» به «احسن‌القصص» معروف است. و آن، برطبق
نصّ قرآن، آگاهی و انتباهی است برای جهانیان.

صائب تبریزی، با اشرافی که بر آیات قرآن داشته، همه داستان یوسف (ع) را در ابیاتی
از دیوان خود به‌طور پراکنده وارد کرده است. نگارنده، پس از یافتن آن ابیات، بر آن شد تا
آنها را به ترتیبی که در قرآن موجود است در کنار یکدیگر قرار دهد، به‌نحوی که حاصل
مفاهیمی که به‌شکل تلمیح، در آن ابیات است، با ترتیب آیات (از ابتدا تا انتهای سوره

موردنظر) هماهنگ و از پراکندگی پرهیز شود. همچنین برای حصول آسان‌تر به مفاهیم و پرهیز از توضیحات غیرضروری، برای هر قسمت عنوانی کوتاه و گویا در نظر گرفته شده است:

الف - تصمیم برادران به ارتکاب جنایت

از دل و جان بنده‌ی غربت نگردد چون کند

آنچه یوسف دید ز اخوان در غم آباد جهان

(همان، ص ۷۹۷)

أَقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَ تَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ. (یوسف / ۹)

یوسف را بکشید؛ یا او را به سرزمین دوردستی بیفکنید؛ تا توجه پدر، فقط به شما باشد، و بعد از آن، (از گناه خود توبه می‌کنید؛ و) افراد صالحی خواهید بود.

در بیت بالا، شاعر به یاری تلمیح، ماجرای حسد برادران و پیشنهاد یکی از آنها مبنی بر قتل یا دورافکندن وی را بیان کرده است.

ب - به چاه افکندن یوسف توسط برادران

ما دل خود را ز غفلت بر گناه افکنده‌ایم

یوسف خود را ز بی‌رحمی به چاه افکنده‌ایم

(همان، ۷۸۵)

فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَ أَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ. (یوسف / ۱۵)

هنگامی که او را با خود بردند، و تصمیم گرفتند وی را در مخفیگاه چاه قرار دهند، (سرانجام مقصود خود را عملی ساختند) و به او وحی فرستادیم که آنها را در آینده از این کارشان باخبر خواهی ساخت؛ در حالی که آنها نمی‌دانند!

این بیت، زبان حال برادران یوسف است و شاعر از آیه فوق به‌صورت تلمیح استفاده کرده است.

ج - دروغ گفتن برادران و نشان دادن لباس خونی یوسف به پدر به بهانه دریده شدن وی توسط گرگ

ندارد حاصلی غیر از ندامت حیل‌های اخوان

به پیه گرگ نتوان زشت کردن ماه کنعان را

(همان، ص ۱۳۳)

از جور روزگار نداریم شکوه‌ای این گرگ را به قیمت یوسف خریده‌ایم

(همان، ص ۷۱۹)

قَالُوا يَا أَبَانَا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَ تَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّبُّ وَ مَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَ لَوْ كُنَّا صَادِقِينَ. (یوسف / ۱۷)

گفتند: «ای پدر! ما رفتیم و مشغول مسابقه شدیم، و یوسف را نزد اثاث خود گذاریم؛ و گرگ او را خورد! تو هرگز سخن ما را باور نخواهی کرد، هر چند راستگو باشیم!»

تلمیح در دو بیت بالا و ابیاتی که در سطرهای زیر خواهد آمد، به اندازه‌ای واضح است که نگارنده را از هرگونه توضیحی بی‌نیاز می‌سازد.

د - آمدن کاروان به نزدیک چاه و یافتن یوسف و همراهی او با کاروان

دیده‌ی یوسف شناسان در غبار کثرت است

ورنه یوسف در میان کاروان پیداست کیست

وَ جَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَا بُشْرَى هَذَا غُلَامٌ وَ أَسْرَوْهُ بِضَاعَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ. (یوسف / ۱۹)

و (در همین حال) کاروانی فرا رسید؛ و مأمور آب را (به سراغ آب) فرستادند؛ او دلو خود را در چاه افکند؛ (ناگهان) صدا زد: «مژده باد! این کودکی است (زیبا و دوست‌داشتنی!)» و این امر را به‌عنوان یک سرمایه از دیگران مخفی داشتند. و خداوند به آنچه آنها انجام می‌دادند، آگاه بود.

ه - قصد مراد زلیخا با یوسف و خودداری یوسف از منکر و پناه بردن وی به حریم عصمت الهی

شهر دامن عصمت به فلک می‌ساید

پس به یوسف چه محال است زلیخا برسد

(همان، ص ۳۶۴)

وَرَاوَدْتُهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَ غَلَقَتِ الْأَبْوَابَ وَ قَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ. (یوسف / ۲۳)

و آن زن که یوسف در خانه او بود، از او تمنای کامجویی کرد؛ درها را بست و گفت: «بیا به سوی آنچه برای تو مهیاست!» (یوسف) گفت: «پناه می‌برم به خدا! او [= عزیز مصر] صاحب نعمت من است و مقام مرا گرامی داشته است (آیا ممکن است به او ظلم و خیانت کنم؟! مسلماً ظالمان رستگار نمی‌شوند!».

و - متهم کردن زلیخا یوسف را به قصد سوء علیه خود:

همچو یوسف مستعد تهمت ناگه مباش

در حریم عفو لاف بی‌گناهی می‌زنی

(همان، ص ۶۸۸)

چاک در پیراهن یوسف سراسر می‌رود

تا گشودی چاک پیراهن زدست انداز رشک

(همان، ص ۵۶۴)

وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَ قَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَ أَلْفَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسَجَّنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. (یوسف / ۲۵)

و هر دو به‌سوی در دویدند و پیراهن او را از پشت پاره کرد. در این هنگام، همسر آن زن را کنار در یافتند! آن زن گفت: «کیفر کسی که بخواهد نسبت به اهل تو خیانت کند، جز زندان و یا عذاب دردناک، چه خواهد بود؟!»

ز - سرزنش زنان مصری زلیخا را و دعوت کردن زلیخا ایشان را به دیدار یوسف و بریدن زنان دست‌های خود را از شدت تحیر در برابر جمال یوسف (ع)

برید از هر دو عالم آن پسر مردان عالم را

اگر دست زنان مصر قطع شد از مه کنعان

(همان، ص ۱۴۹)

فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكَا وَآتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا وَ
 قَالَتِ ائْخُرْجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْتَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا
 إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ. (یوسف / ۳۱)

هنگامی که (همسر عزیز) از فکر آنها باخبر شد، به سراغشان فرستاد (و از آنها دعوت کرد)؛ و برای آنها پستی (گرانها، و مجلس باشکوهی) فراهم ساخت؛ و به دست هر کدام، چاقویی (برای بریدن میوه) داد؛ و در این موقع (به یوسف) گفت: «وارد مجلس آنان شو!» هنگامی که چشمشان به او افتاد، او را بسیار بزرگ (و زیبا) شمردند؛ و (بی توجه) دست‌های خود را بریدند؛ و گفتند: «منزه است خدا! این بشر نیست؛ این یک فرشته بزرگوار است!».

ح - خواب دیدن پادشاه مصر و معرفی یوسف توسط یار زندانی سابقش برای تعبیر و مقدمات رهایی یوسف از زندان

سر آید چون زمانی ناامیدی به خوابی یوسف از زندان برآید

(همان، ص ۵۸۲)

وَ قَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ. (یوسف / ۴۵)
 و یکی از آن دو که نجات یافته بود - و بعد از مدتی به خاطرش آمد - گفت: «من تأویل آن را به شما خبر می‌دهم! مرا (به سراغ آن جوان زندانی) بفرستید».

ط - آزادی یوسف از زندان و مقرب بارگاه شدن وی

یوسف ز بند عشق عزیز زمانه شد دل بد مکن که بنده نوازست بند او

(همان، ص ۸۳۳)

وَ قَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ أَسْتَخْلِصُهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ. (یوسف / ۵۴)

پادشاه گفت: «او [= یوسف] را نزد من آورید، تا وی را مخصوص خود گردانم!» هنگامی که (یوسف نزد وی آمد و) با او صحبت کرد، (پادشاه به عقل و درایت او پی برد؛ و) گفت: «تو امروز نزد ما جایگاهی والا داری، و مورد اعتماد هستی!».

«پس ملک یوسف را بخواند و پیش خویش برد و بر تخت ملک بنشاند و انگشتی

ملک از انگشت خویش بیرون کرد و به انگشت او فرو کرد و تاج بر سر او نهاد». (طبری، ج ۳، ۱۳۶۷: ۷۸۷-۷۸۶)

ی - رسیدن یوسف به مقام عزیز مصر

عبث از خواری شکایت می کند یوسف عزیز مصر گردیدن ازو کم بر نمی آید
(همان، ص ۴۵۵)

ز چاه تیره هستی که خاک بر سر آن عزیز مصر شوی گر سفر توانی کرد
(همان، ص ۵۱۳)

وَ كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَ لَا نُضِيعُ
أَجْزَالَ الْمُحْسِنِينَ. (یوسف / ۵۶)

و این گونه ما به یوسف در سرزمین (مصر) قدرت دادیم، که هر جا می خواست در آن منزل می گزید (و تصرف می کرد)! ما رحمت خود را به هر کس بخواهیم، می بخشیم؛ و پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کنیم.

ک - نابینا شدن یعقوب در هجران فرزند

دربسته ماند دیده ی یعقوب در انتظار از قاصدان مصر مروّت نشان نماند
(همان، ص ۵۰۲)

وَ تَوَلَّى عَنْهُمْ وَ قَالَ يَا أَسْفَى عَلَى يُوسُفَ وَ ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ. (یوسف / ۸۴)

و از آنها روی برگرداند و گفت: «وا اسفا بر یوسف!» و چشمان او از اندوه سفید شد اما خشم خود را فرو می برد.

ل - جست و جوی برادران، یوسف را و یافتن او و فرمان یوسف به برادران بر رفتن به کنعان و مالیدن پیراهن بر دیدگان یعقوب (ع)

بوی پیراهن نخواهد ماند در زندان مصر خواهد افتادن به فکر پیر کنعان غم مخور
(همان، ص ۶۴۴)

اِذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَاَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ. (یوسف / ۹۳)

این پیراهن مرا ببرید و بر صورت پدرم بیندازید، بینا می‌شود! و همه نزدیکان خود را نزد من بیاورید!

م - آگاه شدن یعقوب از زنده بودن یوسف و شفایافتن چشم‌های او به سبب مالیدن پیراهن یوسف بر آنها

از گرد راه قاصد مطلوب می‌رسد
روشنگر دودیده‌ی یعقوب می‌رسد
(همان، ص ۴۷۷)

عجب بادی ز روی گلشن آمد
که جان رفته بازم بر تن آمد
عزیزان دیده‌ی یعقوب روشن
که بوی یوسف از پیراهن آمد
(همان، ص ۴۱)

فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّدَ بَصِيرًا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ. (یوسف / ۹۶)

اما هنگامی که بشارت‌دهنده فرا رسید، آن (پیراهن) را بر صورت او افکند؛ ناگهان بینا شد! گفت: «آیا به شما نگفتم من از خدا چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید؟!». همه جمع شده، گفتند: تو را چه رسیده است؟ گفت: بوی پیراهن یوسف می‌آید. گفتند: او خرف شده است که ناگاه پهودا رسید و بر پدر سلام کرد و پیراهن را بدو داد و گفت: تو را بشارت باد که یوسف زنده است... یعقوب آن پیراهن بر چشم مالید و دو چشمش به قدرت الهی روشن شد. (جویری، ۱۳۶۷: ۱۰۱)

ن - یافتن یوسف پدر را پس از سال‌ها فراق

یعقوب چشم‌باخته را یافت عاقبت
آخر به کام خویش نظر باز می‌رسد
(همان، ص ۴۱۱)

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ أَوَى إِلَيْهِ أَبُوهُ وَ قَالَ ادْخُلُوا مَصْرَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ. (یوسف / ۹۹)

و هنگامی که بر یوسف وارد شدند، او پدر و مادر خود را در آغوش گرفت و گفت: «همگی داخل مصر شوید، که ان‌شاءالله در امن و امان خواهید بود!».

آنچه در این بخش ذکر شد، تلمیحات صائب به آیات سوره مبارکه یوسف (ع) بود. در این سوره، تا آیه ۱۰۱، داستان ادامه می‌یابد و بعد از این آیه تا پایان سوره، یعنی تا انتهای آیه ۱۱۱، نتیجه‌گیری از داستان و انتباه و آگاهی دادن به مردم است.

نکته قابل تأمل این است که صائب، تقریباً از همگی آیات مربوط به داستان یوسف (در کنار سایر آیات و سور قرآنی که به انحای مختلف از قبیل تلمیح، تضمین، اقتباس و...) در دیوانش بهره برده و با سرودن ابیاتی بسیار زیبا، به تسلط کامل خود بر قرآن، اذعان کرده است.

بی‌تردید، توجه به تمامی آیه‌های سوره‌ای مانند سوره مبارکه «یوسف» از سوی شاعران دیگر، نظیر آنچه صائب در دیوان خود انجام داده است، و نگارنده تا آنجا که در مجال یک مقاله بود، بدان اشاره کرد، امری غیرمحمتمل است و به پژوهش در دیوان‌های شعرا، برای اثبات نیاز دارد.

نتیجه‌گیری

در پایان این مقاله، لازم است یادآوری شود از آنجا که چنین پژوهشی در دیوان صائب تبریزی به شکل حاضر تاکنون انجام نگرفته است (هرچند موارد مشابهی را در دیوان دیگر شعرا می‌توان یافت) و مواد لازم برای تدوین آن، بیشتر در قرآن و دیوان شاعر مورد اشاره یافت می‌شود. نگارنده را از رجوع به منابعی بیشتر از آن تعداد که در متن از آنها یاد شده، بی‌نیاز ساخته است.

امید است، مطالعه مقاله حاضر، برای خوانندگانی که بادیدگاه قرآنی، در دیوان صائب تبریزی پژوهش می‌کنند، مثمر ثمر واقع شود.

کتابنامه

قرآن کریم.

جویری، محمد. ۱۳۶۷. قصص الانبیاء. تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیة.

- حافظ، شمس‌الدین محمد. ۱۳۶۸. *دیوان*. مصححین: محمد غنی و محمد قزوینی. تهران: انتشارات طلوع.
- رودکی، ابوجعفر. ۱۳۶۹. *دیوان*. مصحح: دکتر خطیب رهبر. تهران: انتشارات صفی‌علیشاه.
- سعدی، مصلح‌الدین. ۱۳۷۰. *بوستان*. مصحح: دکتر محمد خزائی. تهران: انتشارات جاویدان.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۷۴. *سبک‌شناسی شعر*. تهران: انتشارات فردوس.
- صائب تبریزی. محمدعلی. ۱۳۶۶. *دیوان*. مصحح: محمد عباسی. تهران: انتشارات طلوع.
- صفا، ذبیح‌الله. ۱۳۷۱. *تاریخ ادبیات در ایران*. جلد پنجم. تهران: انتشارات فردوس.
- طبری، محمدبن جریر. ۱۳۶۷. *ترجمه تفسیر طبری*، مصحح: حبیب یغمایی. تهران: انتشارات توس.
- کریمی، امیربانو. ۱۳۷۱. *دویست و یک غزل از صائب تبریزی*. تهران: انتشارات زوار.